

هوشنگ امیراحمدی/انگیزه و برنامه برای نامزد شدن در انتخابات ریاست جمهوری ایران

دکتر هوشنگ امیراحمدی، استاد اقتصاد در دانشگاه ایالتی نیوجرسی آمریکا و مدیر انجمن دوستی ایران و آمریکا، خود را نامزد شرکت در انتخابات ریاست جمهوری ایران کرده است. وی که نخستین کسی است که بحث "جامعه منی" را در نوشته‌هایش برای ایرانیان مطرح کرد، در مصاحبه با دویچه وله (صدای آلمان) از انگیزه خود و پلتفرم انتخاباتی‌اش سخن می‌گوید.



جوانان و زنان در کانون توجه برنامه انتخاباتی هوشنگ امیراحمدی
مصاحبه گر: کیوانخت قهاری

دویچه وله: آقای دکتر هوشنگ امیراحمدی، شما خود را نامزد شرکت در مبارزه ی انتخابی ریاست جمهوری ایران کرده اید. انگیزه شما برای این تصمیم چیست؟

هوشنگ امیراحمدی: بوجود آوردن یک روند انتخابات آزاد. من یکی از آرزوهایم این است و همیشه بوده که در ایران انتخابات به معنای خوب آزاد بشود. یعنی هر ایرانی شهروندی بتواند هم رای از مردم بگیرد و هم رای بدهد و آزادانه هم اینکار را بکند. این مهمترین انگیزه من است، یعنی ایجاد یک نوع حرکت و این حرکتی ست در جهت ایجاد یک روند برای انتخابات آزاد. و در عین حال هم من اعتقاد دارم که کشور ما معضله‌های داخلی اش از اقتصاد و سیاست گرفته تا فرهنگ و مسایل اجتماعی‌اش بسیار بالاست و یک وضعیت شکننده دارد. در خارج از کشور هم رابطه ی ایران و آمریکا بقدری دارد خطرناک میشود و به سویی می‌رود که من را شدیداً نگران میکند و این نگرانی تا جایی ست که من احساس میکنم افرادی مثل من در یک سطح خوبی اگر وارد این صحنه نشوند، به کشور میتوانم ضربات اساسی بخورد. من اعتقاد دارم که در آینده ی نزدیک برخورد نظامی بین ایران و آمریکا، اگر روندها به همین شکلی که هست ادامه پیدا کند، اجتناب ناپذیر میشود. اعتقاد دارم که اگر من در یک وضعیت خوبی قرار بگیرم در مدیریت کشور میتوانم جلوی این حرکت را بگیرم. متأسفانه الان در وضعیت آنچنانی نیستم، تمام فعالیت‌هایم در این رابطه از طرف نیروهای دیگر خنثی میشود، بنابراین کار بجایی نمیرم. در گذشته چندین بار سعی کرده ام و توانسته ام حتا از وزیر امور خارجه وقت آمریکا برای ملت ایران یک عنبرخواهی بگیرم بخاطر کودتای ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲). اما هر بار ما این فرصت‌ها را بوجود آورده ایم دولت جمهوری اسلامی آنها را سوزانده و ما الان کارمان به جایی رسیده است که داریم برای حق خودمان، یعنی حق غنی سازی، مذاکره عکس میکنیم، یعنی مذاکره میکنیم که کمتر این حق را به ما بدهند. دلیلش هم این است که در این چندین سال گذشته اعتماد آمریکا و دنیا و منطقه نسبت به جمهوری اسلامی شدیداً کاهش پیدا کرده است و در این چارچوب ایران، متأسفانه، مجبور شده است روی حق خودش سازش بکند. به هر حال، می‌خواهم بگویم مسایل عدیده ای هست، مسئله ی جوانان ما. ۶۰٪ جمعیت کشور ما زیر ۳۰ سال است و اکثر این جوانان بیکارند. درصد بیکاری در میان زنان بسیار زیاد است، فقر در جامعه بسیار بالاست، اختلاف طبقاتی بسیار زیاد شده است. بهر حال می‌خواهم بگویم که در مجموع مسایل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، هر گونه که نگاه کنید، در داخل کشور و در روابط خارجی همگی معضلاتی را بوجود آورده اند که این معضلات کشور را در مجموع شکننده کرده است و به اینها جدایی طلبی، حودمختارطلبی، دسیسه‌هایی که از بیرون بوجود می‌آید را هم اضافه کنید و ببینید این شکنندگی چقدر زیاد است. بنابراین می‌خواهم بگویم مجموعه ای از مسایل است که دل‌مشغولی ی من بوده همیشه و گفتم شاید با ورود به این صحنه بتوانم به شکلی به ملت و به کشورم کمک کنم، زیرا واقعا احساس می‌کنم ما در خطر هستیم.

دویچه وله: آقای امیراحمدی، همانطور که اشاره کردید، انتقاد میشود که این انتخابات هم مثل دیگر انتخابات در ایران آزاد نیست، چون همه چیز از فیلتر شورای نگهبان می‌گذرد و برای همین انتظار می‌رود که درخواست شما را هم رد بکنند. آیا کاندیدشدن در این وضعیت ایجاد توهم نیست، این توهم که آزادی وجود دارد؟

هوشنگ امیراحمدی: نه، این توهم نیست. ببینید، این تصادفا، اگر شورای نگهبان مرا رد کند، یک دفعه ی دیگری به دفعات قبلی اضافه می‌شود که نشان می‌دهد این شورا هدف آزاد کردن انتخابات را ندارد. انتخابات آزاد حق شهروندی و حق انسانی هر ایرانی ست. این حق را کسی حق ندارد از این شهروند و انسان بگیرد. حالا، اگر شورای نگهبان می‌خواهد چنین حقی را از من بگیرد، مشکلش با شورای نگهبان است و با من نیست. من حق خودم را می‌طلبم و چیز زیادی هم نمی‌طلبم. من نه علیه شورای نگهبانم و نه علیه هیچ کسی. من می‌خواهم برای حق خودم مبارزه کنم و برای آن خود را وارد صحنه می‌کنم. این حق فقط حق من نیست، حق کل آن ملتی از ایرانی هاست، آن بخشی از ایرانی هاست که اگر من مورد قبول قرار بگیرم و از صافی شورا رد بشوم، آنوقت آن ملت به من رای می‌دانند. من اعتقاد دارم که اگر شورا من را از این صافی رد نکند عملا، نمی‌دانم چند میلیون، ولی قول می‌دهم که یک بخش عظیمی از ملت ایران را از حق رای دادن به من محروم می‌کند، یعنی فقط من نیستم که محروم می‌شوم، بلکه ایرانی‌های بسیار بسیار زیادی، نمی‌دانم چندمیلیون، ولی همان کسانی که می‌خواهند به من رای بدهند محروم از رای دادن می‌شوند. بنابراین، حقوق شهروندی آنها هم از آنها گرفته می‌شود، حقوق شهروندی و انسانی آنها، این است که من در این جریان چیزی ندارم واقعا که از کسی عنبرخواهی کنم برایش یا تاسف اش را بخورم. من بعنوان یک ایرانی وارد این صحنه شدم و به انتخابات آزاد اعتقاد دارم. من اعتقاد ندارم به تغییر رژیم از طریق انقلاب یا از طریق آمریکا، و من هیچ اَلترناتیو دیگری را از هیچ حزب، گروه و دسته ای هم ندیده ام که یا عملی باشد یا ملی و مردمی. یک عده می‌خواهند رژیم را با زور آمریکا سرنگون کنند، یک عده می‌خواهند قانون اساسی را تغییر بدهند و بعد حکومت را درست کنند که فکر می‌کنم از این کاری که من دارم می‌کنم محال تر است. یعنی اگر کار من که می‌خواهم حق خودم را در رابطه با انتخابات آزاد طلب کنم، اگر این مشکل است، آنوقت دیگر همه پرسی برای تغییر قانون اساسی باید بسیار مشکلتر باشد. برای اینکه آن تغییر خود رژیم است. بنابراین می‌خواهم بگویم که من در این مقطعی که نشسته ام نیروی دیگری، حرف دیگری، کار دیگری را که عملی تر و دمکراتیک تر از اینکاری که دارم می‌کنم نمی‌بینم. من دارم کاری دمکراتیک می‌کنم، به آن افتخار می‌کنم و اگر کسی باید متأسف بشود آن کسی ست که نمی‌گذارد من وارد این میدان بشوم.

دویچه وله: فرض کنید، بتوانید در مبارزه ی انتخاباتی شرکت کنید. رقیب اصلی تان را چه کسی می‌دانید؟

هوشنگ امیراحمدی: حقیقتش را بخواهید نمی دانم. من فکر می کنم انتخابات معنای اصلی اش رقابت سالم است و نه حسادت. ما در رقابت خودمان را بالا می کشیم و در حسادت دیگران را پایین می آوریم. من می خواهم رقابتی سالم بکنم با هرکسی که در صحنه است، که مورد احترامم خواهد بود و با احترام کامل هم این رقابت را انجام خواهم داد. من فکر می کنم که مردم ایران باید این حق را داشته باشند که در یک انتخابات سالم، در یک جریان رقابتی سالم و زیبا آن کسی را که می خواهند انتخاب بکنند. بنابراین از شخص خاصی نمی توانم اسم ببرم، ولی امیدوارم که شورای نگهبان همه را تایید کند. شورای نگهبان باید هم همه را تایید بکند، منجمله من را. هرچه شورای نگهبان این صحنه را کوچکتر بکند، همانقدر تعداد بیشتری از ملت را پشت جریان انتخابات می گذارد، و من خودم از این انتخابات آزاد و از اینکه شورای نگهبان هیچکس را رد نکند، استقبال می کنم، برایش مبارزه می کنم و از کاندیداهایی هم که در صحنه هستند همین انتظار را دارم. یعنی انتظار دارم، اگر کسی از ما را شورای نگهبان از صافی خودش رد نکرد آنها هم در اعتراض واقعا وارد این صحنه نشوند. برای اینکه، آن آقایانی که چشم پوشی می کنند از این جریان و وارد این صحنه می شوند، معنایش این است که آنها هم توجیهی به یک جریان، یک بازی دمکراتیک ندارند و هدفشان فقط این بوده که خودشان رییس جمهور بشوند.

دوپیچه وله: به هر حال از چهره های مطرح در این انتخابات آقای هاشمی رفسنجانی ست. در مقایسه، تفاوت برنامه های خودتان را با آقای رفسنجانی در چه می بینید و لطفا بگویید چرا مردم باید شما را و نه آقای رفسنجانی را انتخاب کنند؟

هوشنگ امیراحمدی: من نمی دانم چرا باید آقای رفسنجانی را انتخاب بکنند یا نکنند و نمی خواهم از طرف مردم ایران حرف بزنم. تنها می توانم بگویم که من چه کسی هستم و اگر به صحنه بیایم چه چیزی را با خودم می آورم. من آدمی ملی و مردمی هستم و در واقع بیشتر مردمی هستم تا ملی. چون ملی بودن آسان است، ولی مردمی بودن آسان نیست. من در تمام زندگی ام یک آدم مردمی و خودساخته ای هستم، در شهر کوچکی در ایران بدینا آمده ام، از یک خانواده ی متوسط و هیچکس هم کمک نکرده است جز خودم. این مسیر را به آرامی، با حوصله و زحمت زیاد پیموده ام، آمده ام به آمریکا، استاد دانشگاه شده ام، یک مهندسی دارم از دانشکده کشاورزی تبریز و بعد آمده ام آمریکا و فوق لیسانس مدیریت گرفته ام و سپس دکترا در برنامه ریزی اقتصادی و توسعه و الان هم استاد تمام وقت هستم و رییس مرکز مطالعات خاورمیانه. من در مدتی هم که در آمریکا بوده ام هیچوقت تمامم را با ایران قطع نکرده ام. کتابهای زیادی در مورد ایران نوشته ام، من جمله کتابی که به آن افتخار میکنم و آن کتابی ست که از حقوق ایران در مورد جزایر تنب و ابوموسی به روشنی و خوبی دفاع میکند و تنها کتابی ست که به زبان انگلیسی در دنیا وجود دارد که این کار را انجام میدهد. در جریان جنگ ایران و عراق به ایران برگشتم، از جبهه های جنگ بازدید کردم، از مناطق جنگ زده، از هویزه تا اهواز تا سوسنگرد، حمیدیه، خرمشهر و آبادان و در بازسازی این مناطق از لحاظ نظری سالها کار و کمک کرده ام. همراه ملت حداقل اگر در جبهه ی جنگ نتوانستم جنگم با قلم توانستم بر روی عواقب آن جنگ کار کنم و بر آن اثر بگذارم. در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی در ایران اولین روشنفکر ایرانی بودم که بحث "جامعه منی" را به ایران بردم و خوشبخت شدم که بعدها آقای خاتمی رییس جمهور جامعه مدنی شد. اما متأسفانه همانطور که میدانید در نبود احزاب سیاسی جامعه مدنی تبدیل به جامعه سیاسی شده است و به هر حال به شکست کشیده شد. مطمئنم که خود مردم هم مدنیت دارند، جامعه مدنیت دارد در ایران، اما آن اصلاحاتی که این مدنیت را میخواست به منزل برساند، به علت نبود يك جامعه سیاسی منسجم و سازمان یافته اجرا نشد. من پانزده سال است در خطر رابطه ایران و آمریکا، در آن جبهه، دارم برای ملت ایران فعالیت می کنم، از حقوقشان دفاع می کنم. شاید من تنها کسی در دنیا باشم که وزیر امور خارجه وقت آمریکا را آورد و او آمد از ملت ایران به خاطر سیاستهای غلط گذشته آمریکا عذرخواهی کرد، اظهار ندامت کرد. درباره خاتم مادلن آبرایت سخن می گویم. و این یکی از افتخارات من است. اعتقاد دارم که اگر فعالیتهای من و "شورای آمریکاییان و ایرانیان" نبود، ایران قرار بود که قبل از عراق "عراقیزه" بشود. و این را ما همه می دانیم. هنوز هم که هنوز است ما این مشکل را داریم. تا این نیروها ایران را "عراقیزه" نکنند، کشورمان را رها نخواهند کرد. به هر حال می خواهم بگویم که من در جبهه های مختلف روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی ایران برای ملت ایران مبارزه کرده ام، ایده آورده ام و حرف برای زدن دارم. بنابراین فکر می کنم که کاندید خوبی هستم. نادر کاندیدی هستم که حداقل در این مقطع خارج از سیستم بوده ام و ورودم به سیستم خود يك نوید و ابتکاری است، که امیدوارم دولت این را به فال نیک بگیرد، چون واقعا جامعه ایران در يك بن بست است.

دوپیچه وله :آقای دکتر امیراحمدی، مشخصا پلانفرم انتخاباتی شما چیست؟

هوشنگ امیراحمدی: برنامه انتخاباتی من برنامه ای است که ملت ایران خواهند پسندید. ۸۵ تا ۹۰ درصد این ملت می خواهند که رابطه ایران و آمریکا عادی بشود. ایجاد رابطه، عادی کردن این رابطه در صدر برنامه های من قرار دارد. و من شاید از نادر ایرانیانی هستم که در وضعیتی باشم که بتوانم این رابطه را به نفع ملت ایران درست کنم. همان گونه که برایتان گفتم بحث دیگر من انتخابات آزاد است. هدفم این است که انتخابات را آزاد کنم و سالم سازی جامعه سیاسی ایران، که در تحلیل نهایی تشکیلهای حزبی باید در آن بوجود آید، جزو برنامه های زندگی من است و کار من است. اعتقاد من این است که اگر رابطه با آمریکا درست شود، درهای اقتصاد ایران باز می شود. هم از بیرون، هم از درون شکوفایی ایجاد می شود. این در جهت ایجاد کار برای جوانانی است که بیکارند و نیز برای زنان ما. حل مشکل با آمریکا مستقیما به نفع نیروهای جوان و زنان و نیز نیروهای دیگر جامعه است. من به دنبال يك دولت ائتلاف در ایران هستم. این نکته بسیار مهمی است. فکر می کنم که این ایداعی جدید در ایران است. اعتقادم این است که این تنها راه برون رفت از این معضل است. هر کدام از ما ایرانیها يك حزب و دسته کوچکی درست می کنیم، فکر می کنیم که ما می توانیم و بقیه دیگر نمی توانند. واقعیت این است که ما باید یاد بگیریم که با هم کار کنیم. ائتلاف بکنیم. متأسفانه سیستم کار انتخاباتی ما الان جریان ائتلافی را اجازه نمی دهد. یعنی برنده همه را می برد و بازنده همه را می یازد. در حالی که در کشوری مثلا مانند آلمان، که یکی از دمکراسی های دنیاست، برنده همه را نمی برد و بازنده هم همه را نمی یازد. هر نیرویی که در صحنه است، در چارچوب منافع این نیرو، يك مقدار وزن اجتماعی دارد، رای مردم را دارد و در چارچوب آن وزن و آن رای وارد جریانهای نمایندگی مردمی می شود. ما باید بتوانیم سیستم انتخاباتی خود را در آینده عوض کنیم و آن را تبدیل کنیم به چیزی که به آن نمایندگی نسبی proportional representation می گویند. این به نظر من تنها راه برون رفت از این بن بست است که سازمانهای مختلف هر کدام می خواهند به تنهایی کشور را بگیرند و مدیریت آن را داشته باشند، که این به عقیده من تقریبا غیرممکن است. من ضمنا در برنامه خود به عدالت اجتماعی توجه دارم. و نیز خواهان توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی و توسعه اجتماعی که همان عدالت اجتماعی است هستم. امیدوارم اینها را با هم ادغام کنم در يك جریان جدیدی از ائتلاف منافع نیروهای اساسی جامعه: یعنی طبقات فقیر ایران که عدالت اجتماعی می خواهند، طبقات متوسط ایران که توسعه سیاسی می خواهند و طبقات ثروتمند و سرمایه دار ایران که رشد اقتصادی می خواهند. در گذشته متأسفانه هر کدام از این منافع علیه منافع دیگر عمل کرده است. وقت آن است که ما به اینها در يك ائتلاف توجه کنیم. و این فکر می کنم که بزرگترین هدف و برنامه ای است که بایست در ایران اجرا شود.

بنابراین من برنامه های چهار ماده ای دارم: حل مشکل رابطه با آمریکا، شکوفایی اقتصاد، کار برای جوانان و زنان، توسعه سیاسی در جهت انتخابات آزاد و تشکل حزبی و سرانجام دولت ائتلافی، جمع کردن منافع متفاوت اجتماعی در يك مجموعه.

من فکر می کنم اگر بتوانم این برنامه را به ملت ایران عرضه کنم، ملت ایران این را بشنوند و فرصت آن را داشته باشم که برنامه ام را برای مردم ایران بگویم، مطمئنم که ملت به آن رای خواهند داد. یعنی به این برنامه رای می دهند و نه شخصا به خود من. من علاقه مندم که رییس جمهور شوم. اما هدف اصلی من رییس جمهور شدن نیست، بلکه هدف اصلی من این است که چنین برنامه ای را به میان ملت ببرم، راه حلهایی عملی و کارا را به میان ملت ببرم که بتوانیم در آن چارچوب مسائل کشورمان را حل بکنیم و وارد دنیایی جدید بشویم با غرور و افتخار و با ملتی که نه تنها "پیشرفت" دارد بلکه "شادی" دارد. ضمنا يك چیز را بگویم و آن اینکه فکر می کنم چیزی که جمهوری اسلامی به ملت ایران بدهکار است، "شادی" است. من امیدوارم در وضعیتی باشم که این بدهی را به ملت ایران بازبپردازم.

دوپیچه وله :آقای هوشنگ امیراحمدی، سپاسگزارم از اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار دادید.